

عادل شمرده شده فقط بوسیله‌ی ایمان

درس ۱۰: پرسش‌ها و پاسخ‌ها

دکتر آر. سی. اسپرول

ما اینجا زمان زیادی رو صرف صحبت درباره‌ی آموزه‌ی عادل شمردگی کردیم و مطمئنم این مجموعه، پرسش‌هایی رو در مورد این آموزه برای شما ایجاد کرده. پس می‌خوایم الان زمانی رو اختصاص بدیم و این فرصت رو به شما بدیم که سؤال کنید. کی دوست داره این رو شروع کنه؟

من یک سؤال دارم. بفرمایید.

بعضی از مسیحیانی که می‌شناسم، با اطمینان و آگاهی از این که نجات یافتند، در کشمکشند. پس یک مسیحی چطور می‌دونه که نجات یافته؟

اول از همه، اجازه بدید بگم من این سؤال رو خیلی می‌شنوم و این سؤال خیلی مهمه. این فقط کنجکاوی انتزاعی و الهیاتی نیست. این مربوط به وضعیت شما در نزد خداست. می‌خواید مطمئن بشید که در ملکوت خدا هستید. پطرس به ما میگه باید برای رشد در تقدیس شدنمون، از برگزیدگی و خواندگیمون مطمئن بشیم، چون اگه مطمئن نباشیم که جایگاهمون در برابر خدا چیه، با باد هر آموزه‌ای به این طرف و اون طرف رونده میشیم و در همه‌ی طریقهامون بی ثبات هستیم. پس فقط می‌خوام بر اهمیت این سؤال تأکید کنم.

من به دو روش به سراغش میرم، یکی الهیاتی هست و دیگری بسیار کاربردی. با مورد کاربردی شروع می‌کنم. وقتی مردم از من می‌پرسند: "از کجا بدونم نجات یافته‌م؟" ازتون می‌پرسم: "آیا مسیح کتاب مقدسی رو به طور کامل دوست داری؟" و تقریباً هر بار، فقط یک شخص کمال‌گرا داشتیم که جواب متفاوتی داد، اما تقریباً هر بار مردم به من نگاه می‌کنند و میگن: "نه، من او رو به طور کامل دوست ندارم." و من میگم: "باشه، سؤال دوم اینه، آیا او رو به اندازه‌ای که باید دوست داشته باشی، دوست داری؟"

خب، معلومه که اگه به سؤال اول جواب "بله" دادن، باید دوباره جواب "بله" بدن. هر اطمینانی که دارند، با این پرسش‌ها از بین میره. بعد میگم: "اجازه بدید سؤال سوم رو ازتون بپرسم،" و این یک سؤال بسیار مهمه، "آیا اصلاً عیسای کتاب مقدسی رو دوست دارید؟ آیا در دلتون علاقه‌ای به مسیح عهدجدید دارید؟" و اگه اونها به این "بله" بگن، می‌تونم بگم "باشه، چطور می‌تونید به عیسی علاقه داشته باشید، مگر اینکه از روح القدس متولد شده باشید؟"

و شما نمی‌تونید از روح القدس متولد بشید، مگر اینکه برگزیده باشید، و اگه برگزیده هستید، پس می‌تونید از وضعیتتون در نزد خدا مطمئن باشید. حالا، اینجا کل آموزه‌ی شما درباره‌ی عادل شمردگی، آموزه‌ی شما درباره‌ی برگزیدگی و کل محتوای الهیاتی وارد صحنه میشه، چون من می‌دونم که نمی‌تونستم عیسی رو دوست داشته

باشم، مگر اینکه تولد تازه داشته باشم، و نمی‌تونستم تولد تازه داشته باشم، مگر اینکه خدا در حاکمیت مطلقش انتخاب کرده باشه که هدیه‌ی تولد تازه رو به من بده. در اینجا، الهیات من از اطمینانم حمایت می‌کنه که او کاری رو که شروع کرده، به پایان می‌رسونه و می‌تونم کاملاً به نجاتم اعتماد کنم. یک نفر دیگه؟

من یک سؤال دارم. پس من می‌فهمم که آموزه‌ی عادل‌شمردگی استنباط می‌کنه که ما فقط بر اساس عمل خدا نجات یافتیم، هیچ همکاری از جانب ما نیست؛ این عمل مسیحی، نه عمل ما. اما تقدیس شدن چی میشه، آیا در اون همکاری می‌کنیم؟ متن کلاسیک برای پاسخ به این سؤال در فیلیپیان هست، "نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند." حالا وقتی درباره‌ی تولد تازه، آغاز یا شروع نجاتمون صحبت می‌کنیم؛ ما درباره‌ی عمل "مونرجیستیک" حاکمانه‌ی خدای روح‌القدس صحبت می‌کنیم.

مونرجیزم یعنی "یک نفر عمل می‌کنه"، فقط یک نفر فعالانه دخیله و اون هم خداست. خدای روح‌القدس بدون کمک من، بدون همکاری من، به طور مؤثر از من دعوت می‌کنه و گرایش قلبم رو تغییر میده. بقیه‌ی فرایند نجات، تلاش مشترکه، سینرجیستیکه، که خوانده شدیم با او همکاری کنیم.

ما نباید فقط در همکاریمون، منفعل باشیم. وقتی پولس میگه باید به عمل آوریم، یعنی تلاش، ترس و لرز. این یک اقدام تصادفی نیست. تقدیس شدن ما باید با سختکوشی، تلاش سخت باشه، اما نه بیهوده، چون می‌دونیم در به عمل آوردن نجاتمون، کمک فیض خدا رو داریم، چون خدا هم اراده و هم فعل رو در ما به عمل ایجاد می‌کنه. پس تقدیس شدن ما سینرجیک هست، عمل مشترکه.

دکتر اسپرول، تعلیم اطاعت منفعلانه و فعالانه مسیح چه اهمیتی داره؟

تعلیم اطاعت منفعلانه و فعالانه مسیح چه اهمیتی داره؟ احتمالاً داستان میچن رو شنیدید که دانشکده‌ی الهیات وست‌مینستر رو در فیلادلفیا شروع کرد و در اواسط زمستان، سرماخوردگی بدی گرفت و ازش خواستند در جایی در داکوتا صحبت کنه و سوار قطار شد و به داکوتا رفت و اونجا ذات‌الریه یا برونشیت گرفت، به نظرم ذات‌الریه بود، و مُرد.

حالا، همکاریاش در دانشکده‌ی الهیات، به شدت اصرار کرد که در این شرایط بدی که بیمار بود، سفر نکنه. پس قبل از مرگش، یک تلگرام فرستاد و فقط گفت: "شکرگزار اطاعت فعالانه مسیح هستم" و بعد مُرد. البته، میچن دید که چقدر این اطاعت فعالانه مسیح و اطاعت منفعلانه او مهمه.

حالا، در این زمان و عصری که مباحثات زیادی درباره‌ی آموزه‌ی عادل‌شمردگی بوده و محققان استدلال می‌کنند که واقعاً این نباید ما رو از روم جدا کنه؛ و آشتی و همه‌ی این چیزها بوده. به دنبال این مباحثات برای برداشتن سنگ لغزش عادل‌شمردگی، به دنبال اون، یک حمله‌ی تازه، به طور خاص علیه اطاعت فعالانه مسیح شده.

چون یادتونه وقتی به عادل شمردگی پرداختیم، قبلاً بهتون گفتم مفهومی که نتونست در همه‌ی این مباحثات در قرن شانزدهم برطرف بشه، مسأله‌ی انتساب شایستگی مسیح به ایماندار بود. حالا سؤال اینه که این از کجا میاد؟ اگه اطاعت فعالانه مسیح هیچ اهمیتی نداره، ما هیچ عدالتی نداریم که به ما منتسب بشه، اصلاً هیچ پایه و اساسی برای عادل شمردگیمون نداریم.

تا جایی که من می‌دونم، اگه اطاعت فعالانه مسیح رو بیرون بندازید، در واقع، عادل شمردگی بوسیله‌ی ایمان رو بیرون انداختید و انجیل رو بیرون انداختید. حالا مثلاً در جمع‌های دیسپنسیشنال، یک بیزاری خاص نسبت به آموزه‌ی اصلاح یافته‌ی تمایز بین عهد اعمال و عهد فیض هست.

اونها این تمایز رو دوست ندارند. طرز تفسیر اونها از کتاب مقدس، با تمایز بین عهد اعمال و عهد فیض نیست. پس به عنوان بخشی از رد این تمایز، اطاعت فعالانه رو رد می‌کنند، چون فکر می‌کنند تنها راه مرتبط، در زمینه‌ی این تمایز بین اعمال و فیضه. حالا در تفکر اصلاح یافته، درباره‌ی عهد اعمال صحبت می‌کنیم که عهد اولیه‌ی خدا با آدم و حوا در باغ عدن هست که اون رو نقض کردند، ولی با وجود شکست در این وضعیت آزمایشی، خدا هنوز راهی برای نجات میذاره. حتی در لعنت مار، درباره‌ی کوبیدن سر مار و همه‌ی این چیزها صحبت می‌کنه.

پس هر رابطه‌ای که بعد از سقوط با خدا داریم، یک عهد فیاضانه است و کسانی که با این تمایزی که الان گفتم، مخالف می‌کنند، می‌گن: "خُب، یک دقیقه صبر کن، حتی عهد اعمال با آدم و حوا، فیاضانه بود. خدا مجبور نبود با مخلوقاتش عهد ببنده."

خُب، این درسته، هیچ کس بحثی نداره. ما خوشحالیم که این نکته رو قید کردید، اما تمایز در الهیات بین عهد اعمال و عهد فیض، باید مربوط به عمل عیسی به عنوان آدم جدید باشه، اینکه ناطاعتی یک نفر به مرگ و ویرانی منجر شد، اطاعت یک انسان دیگه به حیات منجر میشه. عیسی، آدم جدید، مسئولیت تحقق عهد اولیه‌ی اعمال رو بر خودش می‌گیره، کاری که از طریق اطاعت فعالانه‌اش انجام می‌ده.

پس دوباره، از یک طرف، اطاعت فعالانه، انکارش در زمان ما اغلب حمله علیه تمایز بین عهد اعمال و عهد فیضه. اما دوباره فکر می‌کنم این برای ما قابل مذاکره نیست، بدون اطاعت فعالانه مسیح، ما در شرایط آدم می‌موندیم، بدون نجات از هیچ کجا. یک نفر دیگه؟

دکتر اسپرول، چرا می‌گید برای ما خیلی سخته که به عمق گناهمون پی ببریم؟

چرا خیلی برای ما سخته که به عمق گناهمون پی ببریم؟ جواب ساده به این سؤال اینه: "به خاطر عمق گناهمون." این یکی از عواقب گناه اولیه هست، در این شرایط فاسدی که هستیم. ما نسبت به واقعیت کامل گناه آلود بودن گناه، نابینا هستیم. اما خبر خوشی در این هست.

افرادی مثل توماس آکمپیس و دیگران در تاریخ کلیسا، گفتند یکی از نشانه‌های تقدیس شدن، درحالی‌که در فیض رشد می‌کنیم، اینه که به درک عمیقتری از گناه آلود بودن گناه‌مون دست می‌یابیم. چون در شرایط سقوط کرده مون، که با عادل‌شمردگی کاملاً برداشته نشده، از ویژگی مشترک بشریت سقوط کرده برای داوری خودمون بوسیله‌ی خودمون و داوری خودمون در بین خودمون، برخورداریم، که پولس رسول به ما میگه حکیمانه نیست. تا زمانی که می‌بینم یک نفر در حالتی شیطانی‌تر از من عمل می‌کنه، می‌تونم به خودم تسلی بدم و بگم: "خُب، گناه من به اندازه‌ی اون بد نیست،" پس تمایل داریم از خودمون در برابر تشخیص کامل اینکه چقدر گناهکاریم، محافظت کنیم.

شما داستان داوود و رابطه‌ی زنا‌ی او با بت‌شعب رو می‌دونید و وقتی ناتان نبی به سراغش اومد و مثل مرد ثروتمندی رو گفت که گله‌ی زیادی داشت و تنها گوسفند دیگری رو دزدید. داوود به خاطر این خیلی عصبانی بود، می‌خواست مردی رو که در داستان بود، بکشه. یادتونه، ناتان به داوود نگاه کرد و گفت: "تو آن مرد هستی،" و بعد داوود این تجلی الهی رو داشت و یک تشخیص و الزام وحشتناک در مورد گناهش، که ثمره‌ی اون، مزبور ۵۱ هست، که الگوی دعای اعتراف و ندامت‌ه که در هر جایی از کتاب مقدس می‌بینیم.

اما کار خاص فیض لازم بود تا داوود رو نسبت به گناه‌آلود بودن گناهش بیدار کنه. خبر خوش اینه که خدا در نحوه‌ی تأدیب فرزندان‌ش، مهربان و رؤوفه. یکدفعه اعماق گناه‌مون رو بر ما آشکار نمی‌کنه. اگه در این لحظه، خدا کاملاً و به وضوح همه‌ی گناهانی رو که مرتکب شدید و جدیت اون رو برای شما آشکار می‌کرد، همین الان روی اون صندلی می‌مُردید.

من هم همینطور. ما نمی‌تونیم تحملش کنیم. این چیزیه که در مورد روح‌القدس و فرق بین روح و شیطان دوست دارم. شیطان ما رو به همون گناهی متهم می‌کنه که روح‌القدس شما رو بهش ملزم می‌کنه، اما هدف شیطان اینه که شما رو نابود کنه و از بین ببره، درحالی‌که هدف روح در الزام شما و متقاعد کردن شما به گناه اینه که شما رو نجات بده و سالم کنه.

دوباره، تنها راهی که واقعاً هر چیزی رو درباره‌ی میزان گناه‌مون درک می‌کنیم، با مطالعه‌ی شخصیت خداست، چون او معیاره. مثل اشعیا در معبد، به محض اینکه متوجه شد خدا کیه، متوجه شد که اشعیا کیه، و خودش رو لعنت می‌کنه. قبل از اون، همه بهش می‌گفتند که چقدر درستکاره. او خودش رو با معیار غلط قضاوت می‌کرد و این در بین ما متداوله.

ما این بررسی نسبتاً جامع رو با انواع پرسش‌های الهیاتی در کلیسای بشارتی، کلیسای روم و جاهایی مثل این در مورد مردم انجام دادیم. یکی از پرسش‌ها این بررسی، این سؤاله که "آیا ایمان دارید کوچکترین گناه هم، عملاً خیانت به آسمان هست؟" و اکثر افرادی که این جمله رو شنیدند، جواب منفی دادند. اونها گفتند: "نه، هر گناه کوچکی، خیانت به آسمان نیست."

البته، من این مفهوم رو تعلیم میدم که کوچکترین گناه هم، عملاً خیانت به آسمان هست، چون در همون کوچکترین گناه، با خالقتون مقابله می‌کنید، اقتدارتون رو بالاتر از اقتدار او اعلام می‌کنید، علیه فرمانروایی و حکومت برحق او عمل می‌کنید، پس عمل خیانت آمیز انجام میدید. اما مردم اینطور فکر نمی‌کنند، چون واقعاً شخصیت خدا رو به عنوان معیار شخصیت خودشون درک نکردند. همه‌ی گناهان به یک اندازه فجیع نیستند؛ معلومه که محبتی هست که کثرت گناهان رو می‌پوشونه. اما به این معنا نیست که گناه کوچک، چیز کوچکی هست. برای خدا اینطور نیست.

دکتر اسپرول، امروزه، چالش‌های آموزه‌ی عادل‌شمردگی چیه؟

امروزه، چالش‌های آموزه‌ی عادل‌شمردگی چیه؟ چالش‌هایی از سوی افراد در خیابان هست که فکر نمی‌کنند به عادل‌شمردگی نیاز دارند، اما در پیش زمینه‌ی مبحث الهیاتی و مباحثه‌ای که در طول این درس‌ها، کمی به اونها پرداختم، حس فزاینده‌ای بود که آموزه‌ی عادل‌شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمان، اونقدر که اصلاح‌گرایان در قرن شانزدهم فکر می‌کردند، چیز بزرگی نیست.

مثلاً آلیستر مک گراث، یک محقق برجسته گفت "این مسأله‌ی امروز نیست، مردم به خاطر آموزه‌ی عادل‌شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمان، همدیگر رو نمی‌کشند و روی تیرک نمی‌سوزوند و همه‌ی اینها اینقدر مهم نیست." مایکل هورتون این سؤال رو مطرح کرد: "چه اتفاقی در تاریخ کلیسا افتاد که انجیل رو امروز کم اهمیت‌تر از قرن یکم کرده؟" اما هنوز این مثل قبل مهمه، هرچند که مردم به خاطرش همدیگر رو نمی‌کشند. این اهمیتش رو کم نمی‌کنه.

دوماً، ما انواع تلاش‌ها رو به خاطر آشتی بین پروتستان‌ها و کاتولیک روم دیدیم، پیشگامی لوتری‌ها که کلیسای لوتری درباره‌ی عادل‌شمردگی با روم به نوعی توافق کرد. در دنیای بشارتی، آغازگر ECT که چارلز کلسن، از دیدگاه بشارتی پیشگامش بود و با نیوهاس که نماینده‌ی روم بود، کار کرد، مخالفت اصلی اونها، صحبت درباره‌ی به اصطلاح "مسائل فیض عام" در زمان ما بود، سقط جنین و نسبیت‌گرایی و همه‌ی اینها، اما در سندشون "بشارتی‌ها و کاتولیک‌ها با هم"، بیانیه‌ی اتحاد ایمان به انجیل رو مطرح کردند.

خُب، این جنجال ایجاد کرد، چون سؤال این بود: "اگه در مورد عادل‌شمردگی اختلاف نظر دارید، آیا می‌تونید در انجیل، اتحاد ایمان داشته باشید؟" شما مردان کاتولیک رو داشتید که این سند رو امضا کردند، کسانی که شدیداً این قواعد و کتب رسمی شورای ترنت رو مجدداً تأیید کردند. من در مکالماتم با کولسن به طور طولانی بحث کردم و او گفت: "نگرانی تو چیه؟" من گفتم: "بین، چاک. اگه در انجیل اتحاد ایمان رو با افرادی داشته باشید که شورای ترنت رو تأیید می‌کنند و من می‌دونم در انجیل، اتحاد ایمان رو با اونها ندارم، سؤال اینه: "من چطور می‌تونم با شما در انجیل، اتحاد ایمان داشته باشم؟"

و این یک موضوع جدی بود که در دنیای بشارتی پخش شد، اونقدر که آغازگر ECT، با نسخه‌ی دوم و بسیار طولانی‌تری اومد و به آموزه‌ی عادل‌شمردگی رسیدگی کرد. من اشاره کردم که اونها گفتند همگی مفاهیم یکسانی رو در مورد عادل‌شمردگی داشتند، غیر از اینکه انتساب رو روی میز رها کردند و اگه به انتساب رسیدگی نکنید، مشکل رو رفع نکردید.

بعد جدال شبان رو به این ترکیب اضافه می‌کنید، جایی که این پرفسور سابق دانشکده‌ی الهیات وست‌مینستر که به خاطر آموزه‌ی عادل‌شمردگی‌اش که عمل رو به عنوان چیز ضروری پیش از عادل‌شمرده شدن در نظر می‌گرفت، از مقامش کنار گذاشته شد، و این مباحثه‌ی بیشتری ایجاد کرد و البته افزایش اهمیت این تی‌رایت که کتابی نوشت در مورد این که پولس واقعا چی می‌گفت، و می‌گه: "آبله بر خانه‌ی هر دوی شما" روم و نهضت اصلاحات، می‌گه هر دوی اونها با دیدگاه نادرستی از عادل‌شمردگی کار می‌کردند، اینکه عادل‌شمردگی نباید واقعاً خیلی مربوط به آشتی با خدا برای حیات ابدی باشه، بلکه مربوط به سؤال وضعیت عهد در معبد دوم یهودیت هست.

خوب این مباحثات بیشتری رو درباره‌ی اهمیت عادل‌شمردگی دامن زد. دوباره، بعد از اون، یک بحث دانشگاهی در حیطه‌ی دیسپنسیشنالیزم درباره‌ی نجات اربابی بین کسانی که ایمان دارند که می‌تونید عیسی رو به عنوان نجات دهنده بپذیرید و او رو به عنوان ارباب نپذیرید و همزمان عده‌ای دیگه در همون گروه می‌گن: "نه، اگه عیسی رو به عنوان نجات دهنده‌تون دارید، او رو به عنوان اربابتون دارید یا واقعاً اعتمادتون را بر اون قرار ندادید، شما واقعاً عادل‌شمرده نشدید."

پس همه‌ی این مباحثات درون دانشگاهی و پرسش‌های دیگه که علیه اطاعت فعالانه مسیح ایجاد شده، همگی بخشی از این مباحثه‌ی دائمی هستند. من انتظار ندارم به زودی از بین بره. برای همین به نظرم خیلی مهمه کسانی که مسیحیان بشارتی هستند، درک واضحی از آموزه‌ی کتاب‌مقدسی داشته باشند. خب، بعدی کیه؟

دکتر اسپرول، شما قبلاً گفتید که مارتین لوتر از طریق بحران شبانی به کشفیات الهیاتی‌اش دست یافت. چطور این بحران شبانی بر الهیات او تأثیر گذاشت و چطور بر کار او تأثیر گذاشت؟

خب، قطعاً از روزی که لوتر تجلی الهی رو درباره‌ی آموزه‌ی عادل‌شمردگی داشت، در تمام زندگیش، چیزهایی رو روی اون بنا کرد. و در پایان زندگیش، گفت که هر نسلی باید برای انجیل بجنگه، چون اگه انجیل به وضوح و با شجاعت موعظه بشه، مشاجره ایجاد می‌کنه و مردم بیزاری اساسی نسبت به مشاجره دارند و گزینه‌ی "فرار یا جنگ" وارد صحنه میشه و خیلی از افراد فقط به فرار از هر مباحثه‌ای راضی میشن. پس او می‌گه در هر عصری باید از انجیل دفاع کرد.

شما به لوتر به عنوان کشیش نگاه می‌کنید، به عنوان کشیش - الهیدان، یادتون باشه که در بیانیه‌ی نود و پنج ماده‌ای چیزی که به او انگیزه داد تا اون رو بنویسه، نگرانی شبانی او نسبت به جماعتش بود. چون اونها از مرز

عبور می‌کردند و این نامه‌ها و عفونامه‌ها رو می‌گرفتند و او حتی بعضی از اونها رو می‌شناخت که عیاش بودند، هر چیزی غیر از مردان مسیحی بودند و اسنادشون رو در هوا تکون می‌دادند و او گفت این به گوسفندان کلیسا آسیب زیادی میزنه و او در کل خدمتش همین وضعیت رو حفظ کرد.

من بخاطر جرأت او در بازیابی انجیل و همه‌ی اینها، از او خیلی قدردانی می‌کنم. فکر نمی‌کنم او الهیدان بزرگ نهضت اصلاحات بود. به نظرم، مسیح شناسی او بسیار ضعیف بود، چیزی که صرفاً از کلیسای روم به ارث برده بود. فکر نمی‌کنم او به جایی رسید که واقعاً اعتقاد صحیح شورای کالسدون رو حفظ کرده باشه، اما دوباره، این یک داستان دیگه هست.

بسیار خب، به نظرم امروز فقط همین اندازه وقت داریم. از علاقه‌ی شما و پرسش‌های که مطرح کردید، قدردانی می‌کنم و امیدوارم که بتونیم با درک عمیقتری از انجیل جلو بریم.